

راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران

محمدجواد نصراله زاده^۱

محمدجواد علیزاده^۲

سلیمان صفدری^۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۱/۱۵

چکیده

در ادوار اخیر کانون منازعات و تعارضات بر حوزه‌های فرهنگی متمرکز و سلطه‌جویان درصددند با تلاش و برنامه‌ریزی سازمان‌یافته و با استفاده از روش‌ها و قالب‌های گوناگون الگوهای فرهنگی خود را به سایر جوامع تحمیل کرده و بدین طریق جهان را آن گونه که خود می‌بینند و درباره آن می‌اندیشند، هدایت کنند. بنابراین قدرت و اقتدار یک کشور با توجه به تحولاتی که بشر تجربه کرده و شرایطی که امروزه بر جهان مستولی است صرفاً با مؤلفه‌های سخت‌افزاری و قدرت‌های سخت قابل تبیین نیست و اقتدار در حوزه فرهنگی است که می‌تواند کشور را در قله اقتدار قرار داده و به مثابه اقتدار حقیقی کشور تلقی گردد. بنابراین پژوهش حاضر تلاش نموده تا با استفاده از روش اکتشافی و تجزیه و تحلیل آماری و کیفی یافته‌های تحقیق، با استفاده از روش تدوین راهبرد SWOT، نسبت به تدوین راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید. در سطح ملی، نهادینه سازی و درونی سازی باورها و ارزش‌های دینی در نسل جوان، طراحی الگوی مدیریت راهبردی فرهنگی، گسترش و تعمیق ظرفیت‌های تولید علمی کشور، طراحی الگوی نرم‌افزاری مقابله با جنگ نرم دشمن بر اساس اندیشه‌های فرهنگی و راهبردی ولایت فقیه، ظرفیت سازی بنیادین و بسیج منابع علمی و فرهنگی کشور، الگو سازی سبک زندگی بر مبنای معارف و ارزش‌های دینی-ملی، طراحی و اجرای الگوی مهندسی فرهنگی، ارتقاء و تعمیق وحدت و انسجام ملی در حوزه‌های فرهنگی-دینی، توسعه و تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی، ارتقای امنیت فرهنگی و در سطح فراملی و بین المللی، تعمیق هویت دینی و همگرایی حول ارزش‌های اسلامی، ارایه الگوی مطلوب نظام حکومت اسلامی، طراحی و نهادینه سازی نظام علوم انسانی بر مبنای زیرساخت‌های هویت فرهنگی و معرفت دینی، دستیابی به گفتمان مشترک دینی و تعمیق یافته در جهان اسلام و گسترش ظرفیت‌ها و قابلیت نظام رسانه ای کشور در سطح فراملی از راهبردهای حاصل از این پژوهش است.

واژه‌های کلیدی:

فرهنگ، اقتدار، راهبرد، اقتدار فرهنگی.

۱ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی.

۲ نویسنده مسئول و دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

M.j.alizadeh2000@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری مطالعات امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

۱- مقدمه:

تأکید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمت الله علیه در طول نهضت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر استقلال فرهنگی و اینکه «فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک ملت است» (صحیفه نور، ج ۳: ۳۰۶) حاکی از توجه عمیق حضرت ایشان نسبت به اهمیت فرهنگ و جایگاه آن در جهان امروزی است. همچنین ایشان می‌فرمایند: «فرهنگ وسیله ای برای غلبه است همان‌طور که در صدر اسلام مسلمین با فرهنگ غنی خود بر دیگر کشورها غلبه کردند (همان، ج ۸: ۳۵۸) و نیز دگر بنیادین و نقطه مقابل انقلاب اسلامی ایران را فرهنگ منحط غرب معرفی و تأکید می‌فرمایند برای انقلاب اسلامی فرهنگ استعماری و سلطه‌جو و ام الامراض است» (همان، ج ۲: ۳۴۶) ایشان هدف غایی استعمارگران را تهاجم به بنیان‌های فرهنگی می‌دانند: «هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است». (همان، ج ۱۵: ۲۴۳) بنابراین نقش علم، اندیشه، تفکر، سبک زندگی، گفتمان، روابط و مناسبات اجتماعی، قدرت هنجارسازی، قدرت تولید فرآورده‌های فرهنگی و هنری و پاسخگویی به نیازهای معرفتی، زیباشناختی و تئوریک اهمیتی به مراتب بیشتر از ظرفیت‌های قدرت متراکم یافته است. در چنین شرایطی کشور و ملتی از امنیت پایدار برخوردار است که از ظرفیت‌های فرهنگی افزون‌تر، پایدارتر و بنیادی‌تری برخوردار باشد. بنابراین برای پایداری خود به‌عنوان یک ملت، یک هویت، یک کشور، یک نظام اجتماعی و دینی نیازمند اقتداری هستیم که امکان زیست، رقابت و استواری در مقابل تهاجم نظام‌های فرهنگی مقابل را دارا باشیم. بخش زیادی از این اقتدار همان‌گونه که مقام معظم رهبری مدظله العالی بر آن تأکید فرموده‌اند، در اقتدار فرهنگی متمرکز است. حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی نیز با تأکید بر مسئله فرهنگ می‌فرمایند: «ما یعنی مجموعه ای که با مفاهیم انقلاب از بن دندان آشنا هستند و به آن اعتقاد دارند روی مسئله فرهنگ تأکید داریم و این از خصوصیات انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب است.» (بیانات در دیدار مسئولان فرهنگی کشور: ۱۳۸۷/۱۱/۷) حضرت ایشان از اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «چون اقتدار فرهنگی مساوی اقتدار حقیقی است، لذا باید به فرهنگ توجه کنیم. آن کشور و دولتی می‌تواند امروز مدعی اقتدار باشد که اقتدار فرهنگی داشته باشد». (همان) ایشان ضمن اشاره به شکل‌گیری جبهه فرهنگی در برابر جمهوری اسلامی می‌فرمایند: «بدون اقتدار فرهنگی حتی داشتن اقتدار سیاسی، نظامی و اقتصادی نمی‌تواند از یک

کشور و یا دولت قله اقتدار درست کند. داشتن اقتدار نظامی و اقتصادی وقتی طوع ایجاد می‌کند که کشور مقتدر از این اقتدار در جهت گسترش اقتدار فرهنگی خودش بهره بگیرد و زبان، فرهنگ، عقاید و باورهای خودش را ترویج کند.» (همان) اقتدار فرهنگی، اقتداری است برآمده از اندیشه و قدرت اثربخشی که پاسخگوی نیازهای فزاینده بشری است که دامنه سؤالات او هر روز وسعت بیشتری می‌یابد و به موازات آن نیازهای متفاوت معرفتی، فیزیکی، روان‌شناختی، زیباشناختی و به‌ویژه معناشناختی فزاینده‌تری می‌یابد. فرهنگ و نظام فرهنگی‌ای امکان بالندگی، اثربخشی و جریان‌آفرینی دارد که ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی مناسب و کارآمد و منطبق با خصائل فطری انسان و روح خواهنده وی را در فرایندی مستمر فراهم آورد. به میزانی که این فرهنگ با اندیشه معنوی و الهی در پیوند بوده و قدرت پاسخگویی داشته باشد از پایداری، ثبات و قدرت اثربخشی افزون‌تری برخوردار است. اقتدار فرهنگی رمز پایداری، ماندگاری، پویایی و تأثیرگذاری در جهان جدید محسوب می‌گردد. دنیای غرب تلاش دارد با استفاده از شیوه‌های متفاوت و تحمیل انواع ناپسامانی‌ها، جنگ‌ها، محدودیت‌ها و فشارها، هیمنه و هژمونی خود را بر جهان غیرغرب مستولی نماید. آنچه انقلاب اسلامی ایران منادی آن است بر نظام فرهنگی و بنیان‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی‌ای استوار است که ریشه در آموزه‌های الهی دارد. آنچه در فرایند توسعه و تسری این هویت فرهنگی اهمیت دارد دستیابی به الگویی کارآمد، هوشمند و دقیق است که در نظامی منسجم با حل تناقضات درونی و تجمیع منابع و سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و ارتباطی و ایجاد وفاق ساختاری بتواند جامعه را به سوی اهداف متعالی خود هدایت کند. با این تعبیر اقتدار فرهنگی منشأ کسب اقتدار در تمامی عرصه‌هاست چراکه قدرت بی‌انتهای ایمان، اندیشه، معرفت و انسان‌سازی در این حوزه متمرکز است و پیروزی در این عرصه مقدمه پیروزی و موفقیت در تمامی عرصه‌هاست. آنچه مسلم است این که حتی قدرت‌های بزرگ جهانی نیز برای تثبیت و ماندگاری قدرت خود از فرهنگ استفاده می‌کنند و با ترویج ادبیات، فلسفه، فیلم، سینما و زبان به تثبیت و ماندگاری فرهنگی می‌پردازند زیرا بدیهی است اگر فرهنگ یک ملت و کشور در جایی گسترش پیدا کرد و ماندگار شد، اقتدار و نفوذ آن دولت بی‌رقیب خواهد شد. بنابراین چالش بنیادین غرب تهاجم به نقطه‌ای است که قوت نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود و تداوم آن نیز منوط به حفظ مبانی اقتدارآفرین آن به ویژه از نظر نهادینه‌سازی این الگوها در بدنه جامعه و تبدیل آن به عنوان یک الگوی کارآمد و مؤثر است. اساساً هیچ‌یک از الگوهای قدرت بدون داشتن

انطباق با مبانی فرهنگی یک جامعه نمی‌توانند به اقتدار تبدیل شوند. (افتخاری، ۱۳۸۴: ۶) فقدان یک الگوی راهبردی برای کسب اقتدار فرهنگی نقص و مسئله‌ای است که بدون بررسی دقیق و طراحی و تمهید آن، نیل به این بنیان که به تعبیر مقام معظم رهبری به‌مثابه اقتدار حقیقی است را با نقصان‌ها و اختلالات گوناگونی مواجه می‌سازد. بنابراین مسئله این پژوهش مدون نبودن راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به‌مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو و مشخص نبودن ابعاد، مؤلفه‌ها، متغیرها و شاخص‌های اقتدار فرهنگی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در حوزه ملی و فراملی از سوی دیگر است. در این پژوهش، علاوه بر کاوش در ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتدار فرهنگی، کسب شناخت و برآورد وضعیت‌شناختی از شرایط موجود فرهنگی کشور، بررسی و چگونگی دستیابی به راهبردهای کارآمد و مشخص که متضمن نیل به یک الگوی راهبردی در این عرصه باشد نیز از ابعاد مسئله شناختی این پژوهش به شمار می‌رود.

اهمیت این موضوع هم از نگاه نظری، گفتمانی و علمی جهت رفع خلاءهای شناختی و معرفتی و تبیین ابعاد و مؤلفه‌ها و زیرساخت‌های آن مطرح است و هم از جهت بنیان‌های راهبردی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های نرم‌افزاری جهت حضور مؤثر و هوشمند در فرایندهای جهانی و تحولات فراروی که جنبه کاربردی در آن برجسته است. از سوی دیگر، انجام چنین پژوهش‌هایی از جهت راهبردی ضرورت دارد تا بتوان با ادراک صحیح و پوشش مناسب به تمامی عرصه‌ها و حوزه‌های فرهنگ، چشم‌انداز مشخص و روشنی را برای آینده طراحی کرد. از نظر کارکردی نیز این پژوهش می‌تواند مقدمه‌کارکردهایی باشد که مسیر تحولات این عرصه را با کارآمدی، بسیج منابع و پویایی و مدیریت صحیح و هوشمند هدایت نماید. فقدان چنین پژوهش‌هایی که با دقت نظر و با روش‌شناسی علمی ابعاد، مؤلفه‌ها، شاخص‌های مفهومی اقتدار فرهنگی را به‌درستی تبیین کرده و با عبور از ذهنیت‌گرایی و تقلیل‌گرایی فرهنگ به حوزه‌ها، عرصه‌ها یا ابعادی خاص، شمولیت کاملی را برای آن تعریف و مشخص نسازد، قطعاً دستیابی به الگویی راهبردی که مقدمه نیل به اقتدار در عرصه فرهنگ است را با اختلال و مشکلات متفاوت مواجه می‌سازد. انقلاب اسلامی و فرهنگ برآمده از آن می‌تواند به‌عنوان یک الگوی الهام‌بخش، رویکردهای الهی، معنوی و دینی را در قالب یک نظام کامل فرهنگی به جهان معرفی و به منبع الهام‌بخشی برای انسان جدید که از نابسامانی‌ها و خلاءهای معناشناختی و هویتی در رنج است، تبدیل شود. این ضرورت با توجه به روند

تحولات جهانی و رویکرد انقلاب اسلامی که رسالتی تاریخی را برای خود تعریف کرده است، مستلزم تمهید زیرساخت‌ها و طراحی راهبردها و دستیابی به الگویی کارآمد است که بتواند با بهره‌مندی از ذخایر عظیم فرهنگی و ارائه فراورده‌های متنوع به مطالبات رو به تزاید بشر جدید پاسخی مناسب و درخور بدهد. بنابراین اجرای چنین پژوهشی تصویری واقع‌بینانه از وضعیت مؤلفه‌های فرهنگی را در عین تعیین ضرورت‌های آتی جهت سیاست‌گذاری دقیق و هوشمندانه که هم متضمن توجه به ابعاد و مسائل داخلی عرصه فرهنگ و هم در برگیرنده مقتضیات حضوری مؤثر در عرصه بین‌المللی است، ارائه خواهد داد. بنابراین هدف اصلی این پژوهش عبارت است از: «تدوین راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران». بر این اساس سؤال اصلی عبارت است از: «راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی کدام‌اند؟» «از آنجائی که این تحقیق به دنبال تدوین راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی است و لازمهٔ تدوین راهبرد، معین کردن مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتدار فرهنگی است، لذا این تحقیق در زمرهٔ تحقیقات اکتشافی است و تحقیقات اکتشافی به دنبال پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در تحقیق است و بنابراین تدوین فرضیه مطرح نیست».

۲- مبانی نظری

مفهوم‌شناسی متغیرها:

الف- تعاریف نظری:

۱- فرهنگ:

۱-۱- فرهنگ، یعنی خلیقات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمان‌هایش؛ این‌ها تشکیل‌دهنده‌ی مبانی فرهنگ یک کشور است؛ این‌هاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند ... فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه‌ی آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه‌ی خودتان و در هر نقطه‌ای از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشاند است. (حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی^۱ دیدار وزیر علوم و دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳)

۱-۲- نظام‌واره‌ای است از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و

^۱ Culture

هویت آن را می‌سازد. (نظام‌نامه مهندسی فرهنگی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، آبان ۱۳۸۸) ۳-۱-آلفرد کروبر^۱ و کلاید کلاکسون^۲ در کتاب خود به نام فرهنگ: مروری انتقادی بر مفاهیم و تعاریف با گردآوری ۱۶۴ تعریف از فرهنگ اظهار کردند که فرهنگ در اغلب موارد به سه برداشت عمده می‌انجامد:

- برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد.
- الگوی یکپارچه از دانش، عقاید و رفتار بشری که به گنجایش فکری و یادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد
- مجموعه‌ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان و گروه را مشخص و تعریف می‌کند.^۳

۲- راهبرد:^۴

مک گارون استراتژی را به‌عنوان طرح‌های استفاده از قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و روانی یک ملت همراه با نیروهای مسلح آن در زمان‌های جنگ و صلح برای تأمین اهداف ملی بلند مدت تعریف کرده است. (تهامی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)

۳- اقتدار:^۵

مشروعیت نهادینه شده‌ای که اساس قدرت را تشکیل می‌دهد و در قالب نهادینه کردن حقوق رهبران برای انتظار حمایت اعضای اجتماع تعریف می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۲۴)

ب- تعاریف عملیاتی:

۱- فرهنگ:

«فرهنگ مجموعه‌ای از دانش‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها، باورها، ارزش‌ها، آداب و سنن، سبک زندگی، نمادها و محصولات، تاریخ و هویت یک ملت محسوب می‌شود که به آنان هویت بخشیده و از سایر ملل متمایز و منشأ پیوستگی آنان در یک فرآیند پایدار تاریخی شده و از طریق ابعاد بیرونی فرهنگ (نمادها و محصولات) به تعاملات، روابط و کنش‌های آن‌ها جهت داده و زمینه‌ساز

¹ Alfred Kroeber

² Clyde luckhohn

^۳ مصاحبه با دکتر امیر مجیبان: ۸۹/۹/۳۰

⁴ Strategy

⁵ Auturity

نظم، انسجام و پویایی ملل می‌گردد».

۲- اقتدار:

بهره‌مندی نظام جمهوری اسلامی ایران از منابع قدرت آفرین که واجد ویژگی‌های از قبیل نفوذ، مقبولیت و تأیید اجتماعی است که ضمن حفظ مقتدرانه ارزش‌های بنیادین خود در سطح ملی، می‌تواند آن را در حوزه‌های فراملی نیز بسط و گسترش دهد.

۳- اقتدار فرهنگی:

۱-۳- ساختار و زیربنای فرهنگ مولد، پویا، اثربخش و الهام آفرین است که ضمن تثبیت و دفاع از بنیان‌های خود، امکان حضوری رقابت آفرین در عرصه‌های بین‌المللی داشته و زمینه‌ساز تقویت قدرت ملی، تحقق اهداف ملی و تبدیل شدن به ملت و جامعه پیشرو، الگو و بهره‌مند از بنیان‌های لازم در عرصه بین‌المللی، می‌گردد.

۲-۳- قدرت (نرم افزاری و سخت افزاری) مشروع و مقبول جهت تحکیم بنیان‌های امنیت، پیشرفت و اقتدار ملی در عرصه‌های داخلی و خارجی است که ضمن برخورداری از توان پیشگیری و مقابله با تهدیدات، به جامعه‌ای پویا، الهام‌بخش و تأثیرگذار در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مبدل می‌گردد.

فرهنگ از منظر حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

اگرچه در کتب، بیانات و آثار باقیمانده از امام خمینی رحمت الله علیه فرهنگ به‌طور مجزا و مشخص تعریف نشده، ولی مفاهیم مرتبط با آن به نحو گسترده‌ای مورد توجه ایشان قرار گرفته است. انواع گوناگون فرهنگ از منظر امام خمینی رحمت الله علیه در دو گروه قابل دسته‌بندی است که در یک گروه عناوینی چون فرهنگ غنی، فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایران اسلامی، فرهنگ حق، فرهنگ الهی، فرهنگ صحیح، فرهنگ استقلال، فرهنگ مستقل و فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و در گروه مقابل فرهنگ وابسته، فرهنگ انگلی، فرهنگ فاسد، فرهنگ ناصالح، فرهنگ استعماری غرب، فرهنگ استعماری و استبدادی، فرهنگ اجنبی استعماری و فرهنگ مصرفی قرار دارند. مفاهیمی چون استقلال فرهنگی، وابستگی فرهنگی، سلطه فرهنگی و تهاجم فرهنگی نیز در ادبیات انقلابی و اسلامی حضرت امام خمینی رحمت الله علیه مورد استفاده قرار گرفته است. امام خمینی رحمت الله علیه با بیان اینکه اسلام فرهنگی است مترقی، در واقع به نقش و اهمیت فرهنگ در جامعه اسلامی اشاره نموده و آن را ضامن رهایی از سلطه استعمار و حفظ کیان مسلمین می‌داند. (صحیفه نور، ج ۸:

۸۳۵) به نظر ایشان فرهنگ در رأس همه امور است (همان، ج ۸: ۷۸) و اساس هویت و موجودیت ملت‌ها را تشکیل می‌دهد: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد، ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آن‌ها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من‌باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیرسلطه است.» (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)

نگرش امام خمینی رحمت الله علیه به مقوله فرهنگ نگرشی زیربنایی و تأثیرگذار است: «این وابستگی سرمنشأ همه وابستگی‌هاست که ما داریم. اگر ما وابستگی فرهنگی را داشته باشیم، دنبالش وابستگی اقتصادی هم هست؛ وابستگی اجتماعی هم هست؛ سیاسی هم هست. همه این‌ها هست.» (همان، ج ۱۰: ۳۵۷) برای امام خمینی رحمت الله علیه که رهبری یک انقلاب فرهنگی را به عهده داشتند، تحول و دگرگونی فرهنگی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود. «فرهنگ کلید سعادت و شقاوت یک ملت است. بزرگ‌ترین تحولی که باید بشود در فرهنگ باید بشود؛ برای اینکه بزرگ‌ترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد، فرهنگ باید متحول بشود. این غیر از سایر ادارات است. فرهنگ؛ غیر جاهای دیگر است.» (همان، ج ۷: ۴۳۳) حضرت امام خمینی رحمت الله علیه با بیان اهداف بیگانگان از سلطه فرهنگی بر ایران و دیگر کشورهای اسلامی، تحول فرهنگی و بازگشت به فرهنگ غنی اسلامی را تنها راه سعادت و استقلال ملت‌های اسلامی می‌دانند. «آنچه می‌توان گفت ام‌الامراض است، رواج روزافزون فرهنگ اجنبی استعماری است.» (همان، ج ۲: ۳۵۴)

امام خمینی رحمت الله علیه در تبیین اهداف استکبار جهانی، سال‌ها قبل، مفاهیمی چون قدرت نرم، جنگ نرم و تهاجم فرهنگی را به‌عنوان عوامل نفوذ و سلطه بیگانگان بر مقدرات و منابع کشورهای اسلامی برشمرده، اهتمام به فرهنگ غنی اسلامی برای دستیابی به اصلاح و استقلال فرهنگی را تنها

راه مقابله با مقولات مزبور می‌دانستند: «لازم است اهمیت موضوعی را که کراراً گوشزد کرده‌ام، تکرار نمایم. تردیدی نیست که جهان خواران برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارد».

با توجه به آنچه گذشت می‌توان فرهنگ را به ترتیب زیر در منظر امام خمینی رحمت‌الله‌علیه تحلیل نمود: «فرهنگ هر جامعه هویت آن جامعه را تشکیل می‌دهد (همان، ج ۱۵: ۲۴۳) و باید همه قوا را صرف کنیم تا فرهنگ که در رأس امور است آسیب نیند (همان، ج ۱۲: ۵۰). درباره فرهنگ هر چه گفته شود کم است (همان، ج ۱۷: ۳۲۲) چراکه فرهنگ مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها است (همان، ج ۳: ۳۰۶). فرهنگ مبدأ تحول و اصلاح نظام اسلامی؛ اصلاح مملکت با اصلاح فرهنگ آغاز می‌شود (همان، ج ۱: ۳۹۰). رأس همه اصلاحات اصلاح فرهنگ است (همان، ج ۱۰: ۳۵۶). بزرگ‌ترین تحول باید در فرهنگ صورت بگیرد (همان، ج ۷: ۴۷۳). فرهنگ اساس استقلال کشور از بیگانگان، وابستگی فرهنگی، سرمنشأ همه وابستگی‌ها است (همان، ج ۱۰: ۳۵۷). فرهنگ اساس استقلال ملت است (همان، ج ۷: ۵۷). فرهنگ باید متحول شود تا خودکفا شویم. (همان، ج ۱۱: ۲۵)

فرهنگ در کلام حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

معظم له تعاریف جامع، کامل و بومی از فرهنگ به شرح زیر ارائه فرموده‌اند:

- فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آن‌ها روبه‌روست. (حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی، خطبه نماز جمعه تهران: ۶۹/۱/۱۰)

- فرهنگ یک ملت همچون ذره‌های الماس است که در طول قرون شکل می‌گیرد و استحکام پیدا می‌کند و در عنصر یکایک افراد ملت متجلی است.. (بیانات در سالروز تسخیر لانه‌ی جاسوسی امریکا: ۱۳۷۳/۰۸/۱۱)

- فرهنگ، اساس کار ماست. درواقع، فرهنگ با همه‌ی شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کُند و به جهت‌گیری خاص یا به ضد آن جهت‌گیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است. تسخیر

ملت‌ها از طریق تزریق و تحمیل فرهنگ بیگانه، کار تازه شناخته‌ای نیست، بلکه از قدیم بوده است؛ منتها در یک دو قرن اخیر بر اثر علمی که غربی‌ها به دست آورده‌اند و همه‌ی کارهای خودشان را منظم و مرتب و با فرمول و برنامه انجام داده‌اند، این کار را هم با فرمول و برنامه کرده‌اند و می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که این کار را چگونه باید بکنند و کجاها را بیشتر هدف بگیرند. آن‌ها تجربه هم پیدا کرده‌اند و انصافاً در کار تبلیغات، فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌دهی به کشورها و ملت‌ها فوق‌العاده‌اند. شما الآن نگاه کنید؛ اگر به اغلب کشورهای اسلامی بگویند که بناست شما از لحاظ اقتصادی به فلان نقطه‌ی اوج برسید، قبول می‌کنند؛ اما اگر بگویند که بناست در رقابت با امریکا، امریکا را به زانو در آورید، هیچ کدام قبول نمی‌کنند! این یک فرهنگ و فهمی است که به آن‌ها داده شده است. نباید این را نشانه‌ی واقع‌بینی آن‌ها گرفت؛ چون واقع قضیه این نیست. (بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم: ۰۷/۱۱/۱۳۸۱)

برای رسیدن به همه چیزهایی که آرزوی ماست و در چشم‌اندازها و افق‌های دوردست تصویر می‌کنیم، باید فرهنگ کشور، صحیح و پالایش شده در مجرای درست قرار بگیرد. (دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳)

حضرت امام خامنه‌ای ^{مدظله العالی} رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، اقتدار حقیقی کشور را، اقتدار فرهنگی دانستند و تأکید کردند:

✓ اگر کار فرهنگی به‌درستی انجام شود و بر ذهن و فکر و عاطفه افراد تأثیرگذار باشد، قطعاً برخی خلأهای احتمالی در عرصه دیپلماسی و یا ارتباطات تجاری و اقتصادی، پُر خواهد شد.

✓ این کشورها (کشورهای استعمارگر) با حرکت فرهنگی، اهداف غیرانسانی خود را دنبال می‌کنند در حالی که در نظام اسلامی که برخاسته از سخن حق و تفکرات ناب الهی است، باید از روش‌ها و ابزار فرهنگی استفاده بهتر و شایسته‌تری شود.

✓ اگر کار فرهنگی به‌درستی انجام شود، هیچ عاملی نمی‌تواند کشور را منزوی کند.

✓ سفیران فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خط مقدم جبهه فرهنگی در عرصه بین‌المللی هستند و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نیز مرکز اصلی این جبهه فرهنگی است.

✓ ارائه تصویر درست از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی برای مردم دنیا و همچنین مسئولان کشورها یکی از وظایف مهم و کارهای بزرگ سفیران فرهنگی است.

✓ آنها (جبهه استکبار) قصد دارند با ارائه یک چهره مخدوش از نظام جمهوری اسلامی، مردم دنیا و علاقه‌مندان به این نظام را بدبین کنند و از تأثیر معنوی و روحی انقلاب اسلامی بکاهند، بر همین اساس مهم‌ترین وظیفه نمایندگان فرهنگی، ارائه یک تصویر درست از انقلاب اسلامی است. (دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور: ۸۷/۱۱/۷)

عناصر، مشخصات و ویژگی‌های کارکردی فرهنگ:

بر اساس موارد فوق و به‌عنوان جمع‌بندی، می‌توان عناصر و ویژگی‌های کارکردی فرهنگ را به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۱. فرهنگ مشتمل بر دانش، معرفت، اندیشه، هنر، دین، اخلاق، علم، قانون، آداب و سنن و سبک زندگی است.
۲. فرهنگ هویت‌بخش و عامل تمایز و تفکیک اجتماعی و هویتی در بین جوامع و ملل است.
۳. فرهنگ مقوم نظم، وفاق، اجماع عمومی و انسجام جمعی در بین اجزا و ساختارهای جامعه است.
۴. فرهنگ منبع عظیمی از سرمایه‌های اجتماعی، نمادین و معرفتی است که خود به منبع عظیمی از قدرت و اقتدار مبدل می‌گردد.
۵. فرهنگ مبین الگوها، رفتارها، تعاملات، ارتباطات و کنش‌های اجتماعی در فرآیندی مستمر و پایدار است.
۶. فرهنگ میراثی است که پیوستگی اجزای جامعه را در فرآیندی مستمر و تاریخی سبب گردیده و نسل‌های متفاوت را حول نمادها، ترجیحات و الگوهای معنا بخش به یکدیگر پیوند داده و در آنها هویتی منسجم و به هم پیوسته پدید می‌آورد.
۷. فرهنگ مبین معنا، معرفت، الگوهای معرفتی، علمی و اخلاقی است که به زندگی بشر جهت داده و آن را در مجموعه‌ای هماهنگ انسجام معناشناختی می‌بخشد.
۸. فرهنگ عامل پیوستگی و انطباق انسان با محیط و فضای پیرامونی است که می‌تواند نیازهای خود را در چارچوبی معین و نظامند تأمین نماید.
۹. فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته از مؤلفه‌ها، اجزا و عناصری است که در نظامی هماهنگ، انسجام‌یافته و منشأ تعامل، همکاری، تعهد، پیوستگی و معاضدت اجتماعی است.

۱۰. فرهنگ امری پویا، تکامل یابنده و متغیر است که بر مبنای دستاوردها و رشد علمی و معرفتی بشر و دگرگونی‌های ناشی از آن دچار تغییر، تعمیق و تحول می‌گردد.
۱۱. پویایی، استعلاجی، استقلال، پیشرفت و امنیت هستی‌شناختی، جامعه، یک ملت، یک نظام اجتماعی یا سیاسی معطوف به استقلال و پویایی درونی فرهنگی است.
۱۲. قدرت، پایداری و استحکام یک نظام اجتماعی به قدرت و اقتدار برآمده از فرهنگ اتکا دارد.
۱۳. دین و معارف دینی و الهی بنیان فرهنگ، اخلاق و معنویت است و قوام و پایداری یک فرهنگ و تمدن منوط به اقتدار برآمده از آن است.

قدرت و اقتدار:

برخی در تعریف قدرت، اقتدار را مترادف آن قرار داده‌اند ولی این دو، معنای متفاوتی از یکدیگر دارند. اقتدار، قدرت مبتنی بر رضایت است و سازمان‌یافته و ساختاری است و عاملی است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی و یا امنیتی به راحتی حکومت کند. مشروعیت، ماهوی بودن، عقلایی بودن و داشتن مسئولیت از ویژگی‌های مهم آن هستند و اقتدار به خاطر ضمانت‌های اجرایی که داراست از پایداری بیشتری برخوردار است. بنابراین اقتدار از قدرت متمایز است ولی با این وجود اقتدار و قدرت عناصر حیاتی و جدایی‌ناپذیر هستند.

درواقع اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبول است که می‌باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمان‌برداری واقع گردد. در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و پذیرفتنی می‌سازد. قدرتی که مبتنی بر «مقبولیت» مردم باشد اقتدار است و اقتدار لزوماً با از دست دادن قدرت از بین نمی‌رود همچنان که با کسب قدرت نیز لزوماً اقتدار حاصل نمی‌شود. اقتدار دو چهره دارد: حاکمیت و فرماندهی، اطاعت و فرمان‌برداری، پس اقتدار زمانی این عنوان را به خود می‌گیرد که پشتوانه مردمی هم داشته باشد و قدرت بدون پشتوانه مردمی فاقد اقتدار است. سیاستمدار مقتدر که بر اساس حاکمیت مردمی انتخاب می‌شود نیازی به استفاده از زور نمی‌بیند چون دیگر گروه‌ها قدرت او را می‌پذیرند. «مشروعیت» سومین واژه و مکمل قدرت و اقتدار است. مشروعیت صرفاً به قانونی بودن دولت از نظر حقوقی محدود نمی‌گردد بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب مردم و اتباع نیز مربوط می‌شود. از منظر فلسفی عدالت، اعتدال و فضیلت معیارهایی هستند که برای مشروعیت داشتن قدرت توسط فلاسفه سیاسی تبیین و ارائه شده است. آنچه که امروزه برای جامعه‌شناسی سیاسی مهم است نه قدرت بلکه مشروعیت است.

چون بدون مشروعیت قدرت لخت و عریان است.

اقتدار یعنی قدرت بالفعل، یعنی قدرتی که مستلزم اطاعت کردن باشد. اما قدرت به خودی خود اقتدار نیست بلکه مدعی اقتدار است. مقصود از اقتدار حق مستقزی است که در هر نظام اجتماعی برای تعیین خط‌مشی آن جامعه و اظهار نظر در مسائل مربوط به آن و رفع مناقشات و به طور کلی برای رهبری و هدایت دیگر مردمان وجود دارد. وقتی از اقتدار سخن می‌گوییم، مقصود شخص یا هیئتی است که این حق را دارند. در اقتدار تأکید بر حق است نه قدرت. (افتخاریان، ۱۳۸۰: ۱۹۲)

اقتدار و اعمال قدرت محض دست کم از یک لحاظ با هم تفاوت دارند. اقتدار از راه حقانیت‌ها یا حقانیت‌های ادعایی عمل می‌کند. قدرت ممکن است از سوی حقانیت حمایت شود اما مستلزم حقانیت نیست. قدرت وقتی حقانیت را به دست آورد یا همراه داشته باشد دیگر قدرت محض نیست. به نظر علمای فلسفه سیاسی قدرتی که به وسیله حقانیت همراهی می‌شود براساس تئوری «آدم بد» استوار است که مجازات فردی را که در مقابل قدرت می‌ایستد توجیه می‌کند. اما اقتدار بر رضایت درونی استوار است و لذا بر تئوری انسان بد استوار نیست. بر مبنای تئوری و نظام معرفتی و انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی فطرتاً پاک است (فطره الله آلتی فطر الناس علیها) اما در عین حال انسان موجودی دوسرشتی است که فطرتاً به قدرت‌طلبی میل دارد و سرمنشأهای قدرت یعنی زور، هویت، ثروت و دانش را تعقیب می‌کند. بنابراین اقتدار همواره با رضایت و حقانیت یا حقانیت مورد ادعا همراه است. اما حقانیت ادعایی مزاحمی برای عملکرد و شناخت حقانیت واقعی است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که حقانیت یا مشروعیت اقتدار از کجا حاصل می‌شود. پاسخ این سؤال در فلسفه علوم سیاسی بر مبنای نظام معرفتی اومانیستی و الهی متنوع و مختلف است. در فلسفه اومانیستی بر قرارداد اجتماعی که ماهیتی قابل اثبات ندارد و در بدو شکل‌گیری جامعه غیرقابل اثبات و مورد ادعاست تکیه و تأکید می‌شود و در فلسفه الهی بین مشروعیت و مقبولیت قائل به تفکیک شده و ملاک مشروعیت یا حقانیت در نگاه شیعی بر پایه ولایت و در زمان غیبت ولایت فقیه استوار است و همه چیز مشروعیت خود را از خداوند و به واسطه از ولایت ولی می‌گیرد. ولی مقبولیت، شرط ایجاد حکومت و حاکمیت است با مقبولیت تبیین می‌شود. البته این نحوه تبیین قضیه بیانی فلسفی و کلامی است اما از منظر جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی حقانیت همواره در یک بخش از ضوابط واقعی یا آرمانی جامعه ریشه دارد؛ لذا مشروعیت ممکن است از بخشی از جامعه که ادعای حقوق و یا اختیارات نمی‌کند ناشی شود.

بنابراین مشروعیت باید مورد مقبولیت واقع گردد والا اگر قبول مشروعیت تحقق نیابد دستورات مورد اطاعت عموم قرار نمی‌گیرد و انسجام جامعه عملی نگردیده و اقتدار شکل نمی‌گیرد.

اقتدار فرهنگی در اندیشه حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)

با بررسی فرهنگ، قدرت و اقتدار از دیدگاه امام خمینی رحمت الله علیه، زمینه مناسبی برای پرداختن به مفهوم و مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی در منظر امام خمینی رحمت الله علیه فراهم گردیده است. اگرچه بیانات و مکتوبات به‌جا مانده از ایشان فاقد عین عبارت «اقتدار فرهنگی» است، با تحلیل محتوای آثار مزبور می‌توان دریافت که مفهوم پیچیده و معنادار «اقتدار فرهنگی» از آغاز مدنظر و مورد توجه معظم‌له بوده است. حضرت امام خمینی رحمت الله علیه با تمسک و بهره‌گیری از همین «اقتدار فرهنگی» که با تعبیر «فرهنگ غنی اسلام» از آن یاد کرده‌اند توفیق رهبری و به ثمرنشانیدن انقلاب اسلامی را یافته و نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان نهادند. اگرچه امام خمینی رحمت الله علیه فرهنگ را از ضروریات هرملت می‌داند، ولی فرهنگی را مطلوب و مفید می‌شمارد که باعث استقلال و عزت ملت گردد و توان اداره مقدرات آن را داشته باشد. «یک ملتی احتیاج به فرهنگ دارد، ملت با فرهنگش زندگانی سیاسی می‌تواند بکند. ما فرهنگمان یک فرهنگی است که استقلال ندارد و مربوط به خود مردم نیست.»

(صحیفه نور، ج ۴: ۱۳۵) «فرهنگ ما یک فرهنگی نیست که بتواند این مملکت را اداره کند؛ جوان نیرومند قوی که در مقابل استعمار بایستد، دستش را بلند کند، کشته بشود و نجات بدهد ملت را تربیت کند؛ این فرهنگ ما فرهنگی نیست که این‌کاره باشد.» (همان، ج ۱: ۲۸۵) امام خمینی رحمت الله علیه تصریح می‌کند که «کلید سعادت و شقاوت یک ملت دست فرهنگی است. فرهنگی اگر خوب باشد، مملکت خوب می‌شود.» (همان، ج ۷: ۳۳)

امام خمینی رحمت الله علیه فرهنگ غنی و مقتدر را در صدر اسلام عامل اصلی غلبه مسلمین بر قدرت‌های بزرگ دانسته و تکرار این پیروزی را با تمسک به فرهنگ اثرگذار، پرجاذبه، پویا و مترقی اسلام امری ممکن می‌داند: «من امیدوارم که همه ملت‌های اسلامی به‌سوی فرهنگ اسلام بازگردند و این آیین را به‌کارگیرند. زیرا که اسلام فرهنگی است مترقی؛ و امیدوارم که همه در خط اسلام باشند تا از سلطه استعمار بیرون بیایند. امیدواریم این نهضتی که در ایران تحقق پیدا کرده در خدمت مردم با توجه به خدا، در میان جوامع اسلامی تحقق پیدا کند. این جوامع دست اجانب را از کشورهای خود قطع کنند؛ و مسلمین کیان خودشان را به دست آورند. همان‌طور که در صدر

اسلام مسلمین با فرهنگ غنی که داشته‌اند بر دیگر کشورها غلبه کردند.» (همان، ج ۸: ۳۵۸) چنین فرهنگی را می‌توان یک فرهنگ مقتدر نامید.

به اعتقاد امام خمینی رحمت الله علیه دوری مسلمانان از فرهنگ غنی اسلامی و استفاده کشورهای غربی از آن، باعث سلطه و سیطره غرب بر مقدرات کشورهای اسلامی گردیده و بازگشت به مجد و عظمت گذشته با تمسک به فرهنگ غنی اسلامی وظیفه آحاد مسلمین است. به عبارت دیگر ایشان با درک منابع قدرت در فرهنگ غنی اسلام، که از نوع قدرت نرم است و از قابلیت جذب دیگران برخوردار است، آن را اساس اقتدار مسلمانان می‌دانند: «در هر صورت، آن چیزی که وظیفه همه ما مسلمین هست، وظیفه علمای اسلام است، وظیفه دانشمندان مسلمین است، وظیفه نویسندگان و گویندگان در بین طبقات مسلمین است، این است که یک هوشیار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم. فرهنگ ما طوری بوده است که صادر شده است به خارج و آن‌ها گرفتند از ما. کُتبی که در ایران و در ممالک اسلامی نوشته شده کُتبی بوده است که آن‌ها گرفتند و از آن استفاده کرده‌اند. فرهنگ این شرق؛ یعنی شرق اوسط، چون که ما هستیم در آن، فرهنگ مسلمین، غنی‌ترین فرهنگ‌ها بوده و هست، مع الأسف مسلمین نتوانستند از آن استفاده کنند.» (همان، ج ۱۲: ۳۲۰) ایشان فرهنگ اسلامی را حاوی مضامین تولید قدرت و اقتدار و حکمرانی دانسته و اصل عینیت دین و حکومت در اسلام را ملهم از آن می‌داند. «مفهوم مذهب و رهبر مذهبی در فرهنگ اسلامی بسیار تفاوت دارد از مفهوم آن در فرهنگ شما (مسیحیت) که مذهب صرفاً یک رابطه شخصی و معنوی است بین انسان و خدا و از این رو مذهب اسلام از هنگام ظهورش متعرض نظام‌های حاکم در جامعه بوده و خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بوده است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی قوانین خاصی وضع کرده است و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد.» (همان، ج ۵: ۳۸۷)

از نظر امام خمینی رحمت الله علیه، فرهنگ هم قدرت است و هم عامل مشروعیت بخشیدن به قدرت. به عبارت دیگر فرهنگ با ایجاد جوّ رضایتمندی و مقبولیت قادر به حفظ کیان مملکت است. «فرهنگ می‌تواند حل عقده‌ها را بکند اگر فرهنگ، یک فرهنگی شد که انسان بارآورد، متعهد بارآورد، معتقد به یک ماورا بارآورد، آنکه اعتقاد به این معنا دارد و ایمان دارد به یک پرده ماورای این عالم، آن است که می‌تواند مملکت حفظ بکند.» (همان، ج ۷: ۴۲۹)

برای امام خمینی رحمت الله علیه استقلال فرهنگی و بازگشت به فرهنگ ایران اسلامی تنها راه نجات کشور و ملت و زمینه‌ساز دستیابی به اقتدار واقعی است: «ایران امروز دیگر تحمل افکار غرب‌زده و شرق زده مشتی خائن را ندارد. ما باید با تمام وجود به استقلال فرهنگی برسیم؛ که استقلال فرهنگی پایه و اساس کشوری آزاد و مستقل است. استادان عزیز باید خود این اعتقاد را بیابند که تنها فرهنگ ایران اسلامی است که نجات‌بخش کشور و ملت ما است.» (همان، ج ۱۶: ۱۹۲)

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه فرهنگ مقتدر ایرانی - اسلامی را عامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته، ویژگی‌ها، شاخص‌ها و مؤلفه‌های آن را برمی‌شمارند و درنهایت آن را فرهنگ الهی می‌نامند: «شما امروز از جهت فرهنگی بر فرهنگ‌های پوسیده شرق و غرب و فرهنگ منحط عصر شاهنشاهی، که جوانان عزیز ما را فوج فوج به فساد می‌کشید و دانشگاه‌های ما را در خدمت غرب و احیاناً شرق به پیش می‌برد، پشت پا زده‌اید. ما امروز فرهنگ‌هایی را که ملت ما را یک ملت وابسته مصرفی و خدمتگزار قدرت‌ها بار آورده بود و فحشا و فساد و اعتیاد را گسترشی روزافزون داده بود و از انسانیت و اخلاق می‌رفت کناره‌گیری کند در زیر پای خود خرد کرده، و شرافت انسانی و تقوا و شهامت و شجاعت و صبر و سلحشوری و مروت و تعاون در بر و تقوا و توجه به مصالح ملت و کشور را جایگزین آن نموده‌اید؛ و شما امروز سرافراز برای پیشرفت فرهنگ الهی به پیش می‌روید.» (همان، ج ۶: ۲۶۱)

اقتدار فرهنگی در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای مدظله العالی

هر جامعه‌ای بر هویت و شناسنامه فرهنگی خویش تأکید دارد و می‌کوشد که با منتهای قدرت و غرور ملی، مشخصه‌های چنین هویتی را زنده نگه‌داشته و از آن دفاع کند. چنین جوامعی داشتن فرهنگ پویا و مقتدر را یکی از نمادهای قدرت و اقتدار ملی خویش تصور کرده و سعی دارند تا از طریق انسجام‌بخشی به مؤلفه‌های دیگر آن در مقوله فرهنگ، از یک طرف و تأکید بر ارزش‌های ملی و فراملی خود از طرف دیگر، این اقتدار را افزایش دهند تا در برابر هجوم‌های دیگر فرهنگ‌ها رنگ نبازد. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار حفظ نظام‌ها و بالطبع، پویایی اقتدار ملی آن‌ها فرهنگ است. چراکه عناصر متفاوت هر اجتماع و نظام سیاسی، از طریق بستر فرهنگ به یکدیگر پیوند خورده و منسجم می‌گردند. (عظیمی، ۱۳۸۵: ش ۱ و ۲) و این انسجام فرهنگی، همراه با نگاهداشت و تأکید بر ارزش‌های واقعی آن جامعه، نقش مهمی در اقتدار ملی و فراملی آن جامعه بازی خواهد کرد. فرهنگ جامعه حتی در تعیین نوع قوانین با احکام حاکم بر اعضای جامعه نقش

بسزایی دارد. این قوانین برای تصمیم‌گیری در بازبینی، تصحیح اعمالی یا اعمال مجدد، لازم است هر چند وقت یک‌بار مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. (همان) نقش فرهنگ در آماده‌سازی نیروها برای رسیدن به اقتدار ملی، بیشتر حائز اهمیت است. در همین رابطه دکتر حداد عادل به نقل از رهبر معظم انقلاب می‌گوید: این فرهنگ بوده و هست که برای جامعه ما ذهنیت مناسب پایداری، مقاومت و پیشروی ایجاد می‌کند. ملت ما با فرهنگ اسلامی توانست در انقلاب پیروز شود و ما نیز باید با تأکید و تقویت این فرهنگ، روحیه و ذهنیت ملت را برای مقابله با توطئه‌ها و خطرهایی که دشمن پدید آورده، ایجاد کنیم. (همان) در کلام و اندیشه حضرت امام خامنه‌ای^{مدظله‌العالی} فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به گونه‌ای که ایشان در دیدارهای متعددی که با اقشار مختلف اعم از اساتید، دانشجویان، طلاب، فرهنگیان، برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران این حوزه داشتند توجه ویژه به فرهنگ را ضروری دانستند و بر پاسداشت، حمایت، گسترش و سرمایه‌گذاری در این حوزه تأکید نموده‌اند.

رهبر معظم انقلاب^{مدظله‌العالی} از فرهنگ در موارد متعددی سخن به میان آورده‌اند و ضمن شکافتن ابعاد آن، تعریف دقیقی ارائه می‌دهند: فرهنگ هر جامعه‌ای یا هر ملتی یا هر انقلابی... به مجموعه دستاوردهای ذهنی در آن جامعه [گفته می‌شود] که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از این‌ها سرچشمه می‌گیرد [باشد]. (مظفری، ۱۳۸۵: ۶۶) به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه به معنای وسیعش، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد، اعم از اینکه این ذهنیت از درون خود آن جامعه جوشیده باشد و فراورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد یا اینکه از خارج از آن جامعه در آن راه یافته باشد، لکن رنگ آن جامعه را به خود گرفته باشد، خودمانی شده باشد، در او هضم شده باشد. معظم له در یک تعریف کاربردی نیز فرهنگ را شامل زبان، ادبیات، هنر، عقاید، آداب، سنت‌ها و خلیات یک جامعه معرفی می‌کند. (همان) در این بخش سعی شده است جایگاه و اهمیت مقوله فرهنگ و اقتدار فرهنگی در سخنان و بیانات مقام معظم رهبری^{مدظله‌العالی} مورد بررسی قرار گیرد. اگرچه در بیانات معظم له به‌طور مجزا و مستقیم به مبحث اقتدار فرهنگی اشاره‌ای نشده است اما در بسیاری از سخنان ایشان مباحث مرتبط با اقتدار فرهنگی مستتر است که به‌خوبی هدایت‌کننده به سمت راه‌های دستیابی به اقتدار فرهنگی است. مقولات فرهنگی برجسته در بیانات معظم له عبارتند از: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، تعامل فرهنگی، ابتدال فرهنگی، مهندسی فرهنگی، موارث فرهنگی، ناتوی فرهنگی، فرهنگ عفاف و ساده‌زیستی، ویرانی

فرهنگی، مصرف و محتوای فرهنگی، فرهنگ عمومی، فرهنگ وارداتی، فرهنگ وابستگی و وابستگی فرهنگی، فرهنگ غربی و اروپائی، پلورالیزم فرهنگی، استقلال فرهنگی، موانع فرهنگی، فرهنگ تفاخر، تکاثر و سرمایه‌داری، امنیت فرهنگی، امنیت اخلاقی، فرهنگ اسلامی، نبرد فرهنگی.

راهکارهای نیل به اقتدار فرهنگی:

بر اساس تعاریف، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی که در زمینه اقتدار فرهنگی در کلام حضرت امام خامنه‌ای ^{مدظله العالی} وجود دارد، می‌توان راهکارهای دستیابی به اقتدار فرهنگی در کلام معظم له را به شرح زیر بیان نمود:

۱. جدی گرفتن خطر تهاجم فرهنگی و برنامه‌ریزی فرهنگی.
 ۲. معادل ندانستن تهاجم فرهنگی بانفوذ فرهنگی و تعامل فرهنگی.
 ۳. توجه به شکل جدید ناتوی فرهنگی در دوران حاضر.
 ۴. ترویج خودباوری، خود اتکائی و اعتماد به نفس در مردم به منظور مقابله با ابعاد گسترده شبیخون فرهنگی.
 ۵. تأکید بر ضرورت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مدبرانه، دلسوزانه و بلندمدت در حوزه فرهنگ از سوی متولیان فرهنگی.
 ۶. مهندسی فرهنگی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی.
 ۷. تأکید بر تدوین و ترسیم نقشه مهندسی و راهبردهای فرهنگی در سطوح عالی و کلان کشور.
 ۸. اهمیت کار زیر بنائی در حوزه فرهنگ.
 ۹. تأکید بر ضرورت استقلال در حوزه فرهنگ و اهمیت خودباوری فرهنگی در یک جامعه.
 ۱۰. جلوگیری از سرایت موج مسموم فرهنگی.
 ۱۱. دستیابی به استقلال فرهنگی به‌عنوان پیش شرط استقلال در همه حوزه‌ها.
 ۱۲. تقویت فرهنگ داخلی و مرعوب نشدن در مقابل فرهنگ بیگانه.
- بر اساس موارد فوق، عناصر و ویژگی‌های اقتدار فرهنگی را می‌توان در عناوین ذیل دسته‌بندی و مورد تأکید قرار داد:

۱. زیرساخت‌ها، منابع معرفت‌آفرین و ذخایر اندیشه‌ای یک نظام فرهنگی.
۲. قدرت بازآفرینی، بازتولید و باز انتشار دانش، علم و معرفت و قدرت پاسخگویی به نیازهای متنوع بشر.

۳. ابتناء به فطرت و هویت انسانی برآمده از حکمت و عقلانیت و تفکرات ناب الهی و انسانی.
۴. قدرت تفکر، نوآوری در اندیشه، خلق دانش و معرفت و استحکام ناشی از بهره‌مندی از تفکر و عقلانیت الهی و حقیقی.
۵. پایداری، ثبات، استمرار تاریخی و قدرت استقامت در برابر دیگران.
۶. حفظ هویت و استقلال درونی به‌عنوان یک پارادایم مستقل و پویا و مقاوم در مقابل نفوذ تهاجمان و تفکرات رقیب و نظام‌های مقابل.
۷. بهره‌مندی از منابع مناسب سخت و نرم‌افزاری به‌طور مداوم آن نظام فرهنگی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده و نظم و پویایی آن را حفاظت و حراست قرار دهند.
۸. قدرت اقلان‌سازی، ایجاد نفوذ و تعهد درونی در اجزای جامعه نسبت به صحت و استحکام نظری و معرفتی و استمرار آن در روندی پویا و مداوم.
۹. انسجام درونی در مؤلفه‌ها و الگوها و حل تناقضات و ناپایداری‌ها، تضادهای درونی و گسست‌های ناشی از آن.
۱۰. قدرت ایده‌پردازی، گفتمان‌سازی و تبیین‌های نظری در حوزه‌ها و عرصه‌های متفاوت معطوف به امر فرهنگ (اعم از جهان، جامعه، انسان، زندگی روزمره و ...).
۱۱. توان و قدرت ارتباطی و به‌کارگیری علوم و فنون متفاوت جهت باز انتشار اندیشه، زیرساخت‌ها و نظام‌های معرفتی خود به دیگران (قدرت توزیعی و اقلان‌آفرینی فراملی).
۱۲. نقد مداوم درونی و رفع کاستی‌ها و بازسازی بی‌وقفه و نوسازی مبتنی بر تحولات و تغییرات سیال جهان بشری در عرصه‌های متفاوت.
۱۳. قدرت تولید فرآورده‌های فرهنگی در قالب‌ها و کالاهای متنوع هنری، معرفتی، اندیشه‌ای، فلسفی، سبک زندگی، و ... و رفع خلاءهای ناشی از تحولات و یا نیازهای نوپدید و متزایدی که انسان جدید تجربه می‌نماید.
۱۴. قدرت ایجاد انطباق بین ترجیحات نظری و نظام‌های ارزشی با الگوهای رفتاری و مناسبات اجتماعی و سامان دادن به سبک زندگی جامعه براساس مؤلفه‌ها و مبانی هویتی و فرهنگ بومی و درونی.
۱۵. ایجاد نظم، انسجام و پیوستگی درونی و رفع به‌هنگام اختلالات هنجاری، ارزشی و معرفتی یا نابسامانی‌های مولد و یا مقوم از هم گسیختگی و یا بی‌هنجاری.

۱۶. استحکام اخلاقی و معنوی مبتنی بر آموزه‌های الهی و وحیانی که بر گرایش‌های ماهوی و فطری انسان ابتداء داشته و تمامی ابعاد وجودی و هستی‌شناختی و نظامات معرفتی بشر را پاسخ می‌دهد.

۱۷. مولد رضایت درونی و کسب مشروعیت ناشی از مداخله اختیار، اراده بشر و مقبولیت درونی و اقیانوس‌سازی عقلانی باشد.

۳- روش‌شناسی:

این تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی است و از روش تحقیق آمیخته (اکتشافی، همبستگی، موردی و زمینه‌ای) با هدف تدوین راهبردهای فرهنگی به‌مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران بهره‌گیری و برای تحقق این منظور از تکنیک‌های «گروه‌های کانونی»، «پرسشنامه» با سؤالات باز و بسته و نیز «اسناد و مدارک علمی» و «مصاحبه عمیق با خبرگان» حوزه فرهنگ استفاده شده است. در طی این پژوهش ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اقتدار فرهنگی مورد توصیف و مطالعه قرار گرفته است. این پژوهش به دلیل اکتشافی بودن در پی فرضیه‌پردازی و آزمایش فرضیات نبوده است. علت استفاده از روش فوق این است که چون خبرگان و متولیان امر فرهنگ تاکنون در برای اقتدار فرهنگی اقداماتی انجام داده‌اند و اطلاعات، ایده‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی دارند که لازم بود مورد سنجش قرار گیرند، روش اکتشافی مناسب‌ترین روش است که امکان استخراج اطلاعات و ایده‌ها را فراهم می‌نماید. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده و پاسخگویی به سؤال پژوهش، از روش‌های آماری متعددی بهره گرفته شده است که عبارتند از:

➤ پس از گردآوری و کنترل پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های ناقص، با استفاده از نرم‌افزار SPSS.۱۶ تحت ویندوز، بانک اطلاعاتی موردنیاز تشکیل و سپس داده‌ها مورد پردازش قرار گرفت و با استفاده از تکنیک‌های آماری خروجی‌های موردنیاز استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

➤ جداول توزیع فراوانی جهت سازمان‌دهی داده‌ها و توصیف نمره‌های خام.

➤ داده‌های کمی تحقیق با استفاده از آمار و تکنیک‌های توصیفی و استنباطی با استفاده از بسته نرم افزاری موجود و تکنیک‌های تحلیلی مانند SWOT مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

➤ با اجرای ماتریس‌های ارزیابی عوامل خارجی، ارزیابی عوامل خارجی، ماتریس داخلی و خارجی و مدل تحلیلی SWOT برای پیشنهاد راهبردهای خرد و کلان استفاده گردید. جامعه آماری این پژوهش عبارت از کلیه استادان دانشگاه‌های دولتی و آزادشهر تهران در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات به تعداد ۴۶۳ نفر هستند. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه، از روش نمونه‌گیری غیر احتمالی و به صورت هدفمند و طبق ویژگی‌های موردنظر این پژوهش استفاده شده است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است، بنابراین حجم نمونه در این پژوهش بر اساس فرمول کوکران ۷۲ نفر است.

در اجرای این تحقیق از دو روش مطالعه اسنادی و میدانی استفاده شد. در روش اسنادی جهت تدوین چارچوب نظری تحقیق به مطالعات انجام گرفته شده قبلی و نظریات صاحب نظرانی که به این موضوع پرداخته‌اند، مراجعه شد. در این راستا برای انجام مطالعه اکتشافی و به دست آوردن شاخص‌های تحقیق، با افراد صاحب‌نظر در ارتباط با موضوع تحقیق مصاحبه عمیق به عمل آمد و سپس با توجه به مبانی نظری تحقیق، پرسشنامه تنظیم گردید. برای تعیین راهبردهای فرهنگی با استفاده از دو پرسشنامه (پرسشنامه اول برای امتیازدهی به گویه‌ها و پرسشنامه دوم برای وزن‌دهی به عوامل محیطی (نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات) استفاده شد. برای بررسی پایایی دو پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ و همچنین برای تعیین روائی پرسشنامه‌ها، از روش اعتبار صوری استفاده گردید.

ابعاد، مؤلفه‌ها، متغیرها و شاخص‌های اقتدار فرهنگی

یکی از مهم‌ترین فرایندهای این پژوهش، مفهوم‌شناسی و تعیین ابعاد و زیرساخت‌های اقتدار فرهنگی بود که با توجه به بدیع بودن موضوع و عدم مطالعات پیشینی، بازتعریف این مفهوم نیازمند طراحی الگوی روش‌شناختی خاص و چندگانه‌ای بود که بتواند ظرافت‌های معناشناختی و پیچیدگی‌های مفهومی آن را استخراج و تکمیل نماید. تکمیل این فرایند از طریق استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های متفاوتی معمول گردید که در یک نگاه کلی شامل رجوع و استخراج ابعاد مفهومی موضوع از کلام حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، انجام مصاحبه‌های عمیق با صاحب‌نظران عرصه‌های فرهنگی، دین و سیاست و تشکیل گروه‌های

کانونی و نخبگی می‌گردد. محصول اجرای این فرایند تعیین ابعاد، مؤلفه‌ها، متغیرها و شاخص‌هایی بود که در جدول صفحه بعد ارائه شده است:

ابعاد	مؤلفه‌ها	متغیر	شاخص	
(بعد اول) معرفتی - ارزشی	۱- اعتقادی	۱- توحید	میزان اعتقاد به اصل توحید	
		۲- نبوت	میزان اعتقاد به اصل نبوت	
		۳- معاد	میزان اعتقاد به اصل معاد	
		۴- امامت	میزان اعتقاد به اصل امامت	
		۵- عدالت	میزان اعتقاد به اصل عدالت	
		۶- ولایت فقیه	میزان اعتقاد به اصل ولایت فقیه	
	۲- عقلانی	۱- عقل و حیانی	میزان اعتماد به عقل و حیانی	
		۲- علم‌گرایی	میزان علم‌گرا بودن جامعه	
		۳- آزادی	میزان اعتقاد به آزادی و اختیار انسان	
		۴- خودباوری و اعتماد به نفس ملی	میزان اعتماد به خودباوری و اعتماد به نفس ملی	
(بعد دوم)	۱- مولد بودن	۱- علوم	میزان تولید علوم انسانی	
		۲- فناوری‌های نوین (هسته ای، نانو و ...)	میزان تولید علوم پایه	
		۳- هنر (فیلم، تئاتر، انیمیشن و ...)	میزان تولید فناوری‌های نوین	
		۳- هنر (فیلم، تئاتر، انیمیشن و ...)	میزان تولید محصولات هنری	
	۲- فعال بودن	۲- جریان سازی بین‌المللی	۲- جریان سازی	میزان فعال بودن در جریان سازی فرهنگی بین‌المللی
			۲- جریان سازی	میزان فعال بودن در جریان سازی سیاسی بین‌المللی
		۳- نهادسازی در عرصه بین‌المللی	۳- نهادسازی در عرصه بین‌المللی	میزان فعال بودن در نهادسازی رسانه ای
			۳- نهادسازی در عرصه بین‌المللی	میزان فعال بودن در نهادسازی اجتماعی، فرهنگی
		۴- مشارکت	۴- مشارکت	میزان مشارکت در فرایندهای علمی
			۴- مشارکت	میزان مشارکت در فرایندهای فرهنگی

میزان مشارکت در فرایندهای دینی			رفتاری -
میزان توانمندی در تعمیم هویت فراملی	۱- هویت‌سازی	۳- توانمند بودن	هنجاری
میزان توانمندی در ساخت هویت دینی-انقلابی			
میزان توانمندی در ساخت هویت جهانی			
میزان تعامل با ایدئولوژی‌های همسو	۲- تعامل با ایدئولوژی‌های همسو		
میزان تقابل با تفکر و نظام سلطه	۳- تقابل با تفکر و نظام سلطه		
میزان صیانت از کرامت انسانی	۶- کرامت انسانی		
میزان التزام به مبانی اخلاق اسلامی	۷- اخلاق اسلامی		
میزان ارزش‌های مشترک فرهنگی جامعه	۱- ارزش‌های مشترک فرهنگی	۱- وحدت - انسجام	
میزان یکپارچگی هویت فرهنگی	۲- هویت فرهنگی یکپارچه		
میزان همگرایی فرهنگی جامعه	۳- همگرایی فرهنگی		
میزان برخورداری از ساختارهای مناسب و منسجم	۱- ساختار مناسب و منسجم	۲- نظام‌مند بودن	
میزان پایبندی به قانون	۲- قانونمندی		
میزان تعمیم بخشی نمادین نهاد رهبری در سطح بین‌المللی	۳- نمادسازی بین‌المللی از الگوی نهاد رهبری (ولایت فقیه)		
میزان پویایی فرهنگی در سطح فراملی	۱- روزآمد بودن (پویایی)	۳- کارآمدی	
میزان پاسخگویی فرهنگ به نیازهای بشری	۲- پاسخگویی به نیازها		
میزان نفوذ و اثربخشی فرهنگی	۳- نفوذ و اثربخشی		
میزان جذابیت فرهنگی	۴- جذابیت		(بعد سوم)
میزان مقبولیت فرهنگی	۵- مقبولیت		ساختاری
			- کارکردی
میزان تأمین نیازهای فرهنگی بر مبنای زیرساخت‌های فرهنگ ملی - دینی	۱- تأمین نیازهای فرهنگی	۴- استقلال	
میزان پایبندی به ارزش‌های ملی - دینی	۲- اثرناپذیری از فرهنگ سلطه		
میزان مقابله با الگوهای مهاجم و رقیب			
میزان گسترش نهضت دینی			
میزان خودباوری و باور درونی به نظام فرهنگی			
میزان تولید کالاها و خدمات متناسب با نظام فرهنگی دینی			

۴- تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش:

آخرین فرایند این پژوهش، گردآوری و تحلیل یافته‌های پژوهشی متناسب با روش‌های و تکنیک‌های تعیین‌شده بود. نتایج به دست آمده از سنجش مجموع شاخص‌ها و ترکیب داده‌ها در ذیل مؤلفه‌های تحقیق توصیف گردیده که خلاصه آن به شرح زیر قابل بیان است:

۱- مؤلفه اعتقادی:

حدود ۸۵ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و حدود ۸ درصد در حد متوسط این موضوع را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی مورد تأیید قرار داده‌اند، در مقابل حدود ۷ درصد آن را تأیید نکرده‌اند.

۲- مؤلفه عقلانی:

حدود ۷۵ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و حدود ۱۷ درصد در حد متوسط این موضوع را به‌عنوان مؤلفه اقتدار فرهنگی تأیید کرده‌اند، در مقابل تنها ۹ درصد آن را رد کرده‌اند.

۳- مولد بودن:

حدود ۶۸ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و حدود ۲۴ درصد در حد متوسط این موضوع را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید کرده‌اند، در مقابل تنها ۸ درصد آن را تأیید نکرده‌اند.

۴- فعال بودن:

حدود ۸۲ درصد پاسخگویان این موضوع را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی زیاد و حدود ۱۵ درصد آن را تاحدی مؤثر دانسته‌اند، در مقابل تنها ۴ درصد آن را رد کرده‌اند.

۵- توانمند بودن:

۸۱ درصد مؤلفه توانمندی را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید کرده و حدود ۱۶ درصد نیز آن را در حد متوسط تأیید کرده‌اند و تنها ۳.۵ درصد آن را رد کرده‌اند.

۶- وحدت و انسجام:

حدود ۹۰.۵ درصد پاسخگویان این موضوع را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید نموده و ۹.۵ درصد آن را در حد متوسط مطرح نموده‌اند.

۷- نظام‌مند بودن:

حدود ۸۸.۷ درصد پاسخگویان نقش مؤلفه نظام‌مند بودن را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید و حدود ۹ درصد آن را در حد متوسط تأیید نموده و تنها حدود ۳ درصد آن را رد

کرده‌اند.

۸- کارآمدی:

حدود ۹۰.۳ درصد پاسخگویان این موضوع را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید نموده و ۷.۴ درصد نیز آن را در حد متوسط تأیید کرده و تنها ۲.۳ درصد آن را تأیید نکرده‌اند.

۹- استقلال:

حدود ۸۵ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و حدود ۱۴ درصد در حد متوسط این مؤلفه را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی تأیید نموده و تنها حدود ۲ درصد آن را رد نموده‌اند.

وزن دهی به مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی به ترتیب اهمیت و اولویت

یکی از مراحل فرایند سنجش در این پژوهش، وزن دهی به مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی بود که این مرحله نیز از طریق توزیع پرسشنامه مجزا و سنجش صاحب نظران جامعه نمونه، انجام شد. نتایج به دست آمده از جدول وزن دهی به مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که بُعد «معرفتی-ارزشی» در رسیدن به اقتدار فرهنگی نزد اکثریت پاسخگویان بیشتر از سایر ابعاد، اهمیت دارد، به‌طوریکه حدود ۴۹ درصد به «مؤلفه اعتقادی» نمره ۱ داده و پس از آن حدود ۲۸ درصد «مؤلفه عقلانی» را به‌عنوان اولویت اول خود انتخاب کرده‌اند و در مجموع حدود ۶۱ درصد مؤلفه اعتقادی را به‌عنوان اولویت اول یعنی ۱ تا ۳ انتخاب کرده و حدود ۵۶ درصد نیز مؤلفه عقلانی را به‌عنوان اولویت اول تا سوم خود از نظر اهمیت آن در کسب اقتدار فرهنگی انتخاب کرده‌اند، حدود ۳۸ درصد نیز مؤلفه «مولد بودن» را در انتخاب‌های اول تا سوم خود داشته و اهمیت آن را زیاد ارزیابی کرده‌اند ۵۰ درصد از پاسخگویان مؤلفه «استقلال» را در سه اولویت آخر خود قرار داده‌اند یعنی اهمیت آن را در کسب اقتدار فرهنگی کم ارزیابی کرده‌اند. بیش از یک‌سوم پاسخگویان به سایر مؤلفه‌ها نمره ۷ تا ۹ داده و در اولویت‌های آخر از نظر اهمیت در کسب اقتدار فرهنگی قرار داده‌اند. با توجه به میانگین به دست آمده در جدول سه مؤلفه اعتقادی، عقلانی و کارآمدی با توجه به میانگین کمتر در سه رتبه اول تا سوم از نظر اهمیت قرار گرفته‌اند؛ و مؤلفه فعال بودن و استقلال در رتبه‌های آخر ۸ تا ۹ از نظر اهمیت قرار گرفته‌اند.

وزن هر یک از مؤلفه‌ها به ترتیب اهمیت و اولویت										مؤلفه‌های
میانگین	اولویت نهم	اولویت هشتم	اولویت هفتم	اولویت ششم	اولویت پنجم	اولویت چهارم	اولویت سوم	اولویت دوم	اولویت اول	اقتدار فرهنگی
۳۸۶	۲۳.۶	۸.۳	-	-	۲.۸	۱.۴	۲.۸	۹.۷	۴۸.۶	مؤلفه اعتقادی
۴.۱۶	۱۳.۹	۹.۷	۸.۳	۶.۹	۱.۴	۱.۴	۵.۶	۲۲.۲	۲۷.۸	مؤلفه عقلانی
۵.۰۴	۱۶.۷	۸.۳	۱۲.۵	۵.۶	۶.۹	۱۱.۱	۶.۹	۱۲.۵	۱۳.۹	مؤلفه کارآمدی
۵.۱۲	۹.۷	۱۸.۱	۸.۳	۸.۳	۶.۹	۱۲.۵	۹.۷	۱۳.۹	۸.۳	مؤلفه نظام‌مند بودن
۵.۱۸	۱۲.۵	۱۵.۳	۴.۲	۸.۳	۱۶.۷	۶.۹	۶.۹	۱۳.۹	۸.۳	مؤلفه توانمند بودن
۵.۱۸	۱۳.۹	۱۱.۱	۸.۳	۱۵.۳	۱۱.۱	۲.۸	۴.۲	۱۲.۵	۱۳.۹	مؤلفه وحدت و انسجام
۵.۱۹	۱۲.۵	۱۵.۳	۹.۷	۱۱.۱	۶.۹	۲.۸	۱۳.۹	۱۶.۷	۶.۹	مؤلفه مولد بودن
۵.۳۵	۱۶.۷	۹.۷	۱۱.۱	۵.۶	۱۱.۱	۹.۷	۱۵.۳	۱۱.۱	۴.۲	مؤلفه فعال بودن
۵.۷۸	۲۷.۸	۱۱.۱	۱۱.۱	۴.۲	۶.۹	۴.۲	۹.۷	۱۱.۱	۹.۷	مؤلفه استقلال

جدول شماره ۲: وزن دهی به مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی

سنجش عوامل محیطی چهارگانه در حوزه اقتدار فرهنگی:

پس از تجزیه و تحلیل نتیجه پرسشنامه‌های تکمیلی توسط جامعه نمونه، با نظر گروه مطالعاتی، طوفان فکری و تمرکز گروهی، نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای اقتدار فرهنگی در مورد مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی استخراج و مجدداً با طراحی پرسشنامه و رجوع به جامعه آماری و

♦ راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی ♦ ۵۹

تکمیل پرسشنامه‌های مربوطه، وضعیت هر یک از عوامل محیطی چهارگانه مورد سنجش قرار گرفت. آنچه در جداول ذیل ارائه شده است، تحلیل آماری خاص از سنجش دیدگاه نخبگان نسبت به وضعیت شناسی هر یک از عوامل، اولویت‌های تعیین شده و محاسبه امتیاز موزون هر یک از آنان است.

اولویت	امتیاز موزون	عامل قوت
۱	۱	استقلال در سیاست‌گذاری و تصمیمات فرهنگی کشور
۲	۰/۹۴	استقلال نسبی در دستیابی به مدل بومی تولید علم
۳	۰/۹۰	پایبندی مردم به ارزش‌های دینی و ملی کشور
۴	۰/۸۹	دین‌باوری جامعه
۵	۰/۸۹	دستیابی به مبانی نظری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
۶	۰/۷۸	پایبندی به حفظ کرامت انسانی
۷	۰/۷۳	خودباوری و اعتماد به نفس ملی
۸	۰/۷۳	مشارکت مردم در عرصه‌های فرهنگی، دینی، سیاسی و اجتماعی

جدول شماره ۳: امتیاز موزون عامل قوت اقتدار فرهنگی

اولویت	امتیاز موزون	عامل ضعف
۱	۱	ضعف در ایجاد همگرایی بین مقوله‌های هویت دینی و ملی
۲	۰/۹۴	ضعف در نگاه راهبردی به مقوله فرهنگ
۳	۰/۹۳	فقدان چارچوب منسجم برای مدیریت فرهنگی کشور
۴	۰/۸۷	ضعف طراحی مناسب برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی نسل جدید
۵	۰/۸۵	ناتوانی در تولید علم و ایده پردازی در عرصه علوم انسانی
۶	۰/۸۳	ضعف در انتقال الگوهای هویتی به نسل‌های جدید
۷	۰/۸۰	ضعف در پاسخگویی به نیازها و مطالبات فرهنگی جامعه
۸	۰/۷۷	ضعف نهادهای فرهنگی در دفاع از مبانی معرفتی، اعتقادی و ارزشی

جدول شماره ۴: امتیاز موزون عامل ضعف اقتدار فرهنگی

اولویت	امتیاز موزون	عامل فرصت
۱	۱	وجود باورهای مشترک میان ملل مسلمان
۲	۰/۸۲	افزایش تمایل مردم جهان به باورهای دینی و گرایش‌های معنوی
۳	۰/۸۲	آغاز نهضت بیداری اسلامی در کشورهای منطقه
۴	۰/۷۴	تشکیک ملل جهان نسبت به زیرساخت‌های فرهنگی غرب
۵	۰/۷۳	رشد جریان‌های اسلام‌گرا در سطح بین‌المللی
۶	۰/۶۳	سقوط نظام‌های دیکتاتوری وابسته به غرب در کشورهای منطقه
۷	۰/۵۱	بروز گسست‌ها و نارضایتی‌های فراگیر از نظام سرمایه‌داری لیبرال در سطح جهانی
۸	۰/۴۸	ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مشترک با برخی ملل

جدول شماره ۵: امتیاز موزون عامل فرصت اقتدار فرهنگی

اولویت	امتیاز موزون	عامل تهدید
۱	۱	جنگ نرم غرب علیه زیرساخت‌های فرهنگی کشور
۲	۰/۹۶	القای شبهه ناکارآمدی مدیریت دینی و فقهی
۳	۰/۹۵	راه‌اندازی و فعالیت پرحجم رسانه‌های خارجی علیه فرهنگ خودی
۴	۰/۹۴	وجود رسانه‌های ضد دینی علیه مبانی معرفتی اسلام
۵	۰/۹۲	ایجاد شبهات و ابهامات و تردید نسبت به مبانی دینی
۶	۰/۸۷	تلاش همه‌جانبه غرب برای تغییر سبک زندگی ملی - اسلامی کشور
۷	۰/۸۵	محدودسازی دستیابی کشور به علوم و فناوری راهبردی
۸	۰/۸۵	فعالیت گسترده نظام سلطه در تعمیق گسست‌های فرهنگی دینی جامعه

جدول شماره ۶: امتیاز موزون عامل تهدید اقتدار فرهنگی

تدوین راهبردهای WO – ST – SO – WT

موقعیت راهبردی مدل SPACE با حذف برخی عوامل محیطی (دارای امتیاز موزون کمتر از میانگین) نشان داد که وضعیت فعلی جمهوری اسلامی ایران در حوزه اقتدار فرهنگی، در وضعیت

تدافعی است و برای ارتقا از حوزه مذکور و اثر گزار بودن در حوزه فراملی، نیازمند راهبردهای توسعه‌ای و تهاجمی است که به دلیل طولانی شدن مبحث، از ذکر جداول مربوط به انتخاب نوع راهبرد در مدل SPACE خودداری شد. به‌منظور تعیین راهبردها، عوامل قوت و ضعف با عوامل تهدید و فرصت تلاقی داده شدند. مجموع راهبردهایی که از این طریق به دست آمد، با یکدیگر ترکیب و تا اندازه زیاد ادغام شدند. سپس در چند نشست با خبرگان و انجام توفان مغزی، راهبردهای متناسب‌تر با موضوع، متغیرها و اهداف به دست آمد. پس از ارزیابی عوامل داخلی و خارجی که مرحله ورودی نامیده می‌شود، اطلاعات موردنیاز برای تدوین استراتژی‌ها مشخص می‌شود. در مرحله دوم که مرحله مقایسه است با تهیه ماتریس SWOT به انواع استراتژی‌های امکان‌پذیر توجه می‌شود. در ماتریس SWOT بین عوامل اصلی داخلی و خارجی نوعی توازن و تعادل برقرار می‌گردد. استراتژیست‌ها می‌توانند با استفاده از این ماتریس، چهار نوع استراتژی ارائه نمایند: استراتژی‌های SO، استراتژی‌های WO، استراتژی‌های ST و استراتژی‌های WT. در اجرای استراتژی‌های SO با استفاده از نقاط قوت داخلی تلاش می‌شود از فرصت‌های خارجی بهره‌برداری نمود. هدف استراتژی‌های WO این است که با بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در محیط خارج، نقاط ضعف داخلی را بهبود بخشید. در اجرای استراتژی‌های ST، با استفاده از نقاط قوت خود اثرات ناشی از تهدیدات موجود در محیط خارج را کاهش داده یا آن‌ها را از بین می‌برند. اجرای استراتژی‌های WT، حالت تدافعی به خود می‌گرفته و هدف آن کم کردن نقاط ضعف داخلی و پرهیز از تهدیدات ناشی از محیط خارجی است. با مشخص شدن راهبردهای حوزه‌های چهارگانه، راهبردهای مذکور تلفیق و راهبردهای این پژوهش در نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران، در میزگرد نخبگی استخراج و در بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

همان‌گونه که بیان شد، هدف اصلی این پژوهش، تدوین راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به مثابه اقتدار حقیقی جمهوری اسلامی ایران است. در راستای تحقق این هدف اقدامات و فعالیت‌های متفاوتی انجام شد که طی آن ضمن سنجش وضعیت موجود شاخص‌ها و مؤلفه‌های اقتدار فرهنگی، تلاش گردید قوت‌ها و ضعف‌ها و همچنین تهدیدات و فرصت‌ها مورد کاوش و شناسایی و سنجش قرار گیرد. نتایج به دست آمده از فرآیند این تحقیق، مشخص ساخت که اقتدار فرهنگی مفهومی است چندوجهی، پیچیده و دارای ابعاد و اضلاع گسترده که تاکنون فضای

مفهومی آن به درستی تعریف و تبیین نشده است. در حقیقت این پژوهش گام نخستین و اکتشافی در جهت بازشناسی ابعاد مفهومی این واژه در یک فرآیند تحلیلی محسوب می‌گردد که در جای خود اقدامی تازه و علمی برای تبیین و تعیین ابعاد این مفهوم بوده است. همچنین نتایج این پژوهش مشخص می‌سازد که اقتدار فرهنگی در حیطه مرزهای جغرافیایی محدود نبوده و دارای گستره فراتر از حوزه‌های جغرافیایی است به‌ویژه این مفهوم در برخورد و رقابت با جریان‌ات و نظام‌های گفتمانی رقیب موضوعیتی بنیادین دارد که باید زیرساخت‌ها و بنیان‌های آن تمهید و طراحی شود.

نتایج این پژوهش همچنین مشخص ساخت که نظام جمهوری اسلامی و ساختار فرهنگی برآمده از هویت و فرهنگ دینی- ملی ایران از ظرفیت‌های بنیادین در جهت توسعه و تعمیق اقتدار فرهنگی برخوردار است که بسیاری از مؤلفه‌های آن امروزه در سطح ملی و بین‌المللی توانسته است به‌عنوان یک گفتمان مقابل در برابر نظام فرهنگی و تمدنی اومانیسم و لیبرالیسم غربی مقاومت کرده و به‌عنوان یک الگوی مرجع مورد اقبال اجتماعی ملل و جوامع متعدد اسلامی قرار گیرد. فرصت‌های بی‌نظیری در نتیجه تحولات معرفتی، رسانه‌ای، اجتماعی و فرهنگی و خلأهای موجود جهت پاسخگویی به نیازهای بشری در پیش روی نظام فرهنگی کشور قرار دارد که می‌توان با اتکا بر آن ضمن تعمیق خودباوری فرهنگی در سطح ملی، به نیازهای بشر امروز که خسته از ناکارآمدی‌های «ایست و ایزم‌های» برآمده از نظام گفتمانی لیبرال - سکولار غربی است پاسخی کارآمد و شایسته بدهد. اما قوت‌های جاری کشور در عرصه فرهنگی که در جای خود ظرفیت و قابلیت منحصر به فردی را برای پویایی و اثربخشی فرهنگی در سطح فراملی ایجاد می‌کند، نافی وجود نقصان‌ها، کمبودها و ضعف‌ها نبوده و کماکان موانع محدودکننده‌ای وجود دارد که پیشبرد مؤلفه‌های اقتدار ملی را با امتناع مواجه می‌سازد. بخشی از این موانع، آسیب‌ها و ضعف‌ها در نتیجه عدم شناخت و فعال‌سازی قوت‌ها و ظرفیت‌های جاری کشور است و بخشی نیز ناشی از نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ملی است که در نتیجه سلايق متفاوت مسلط بر نظام مدیریتی کشور در ادوار گوناگون و گسست‌های ناشی از آن است. ایجاد انسجام معرفتی، رویکردی و مدیریتی که اهداف و برنامه‌های روشن و دقیقی را متناسب با ظرفیت‌های کشور در حوزه فرهنگ طراحی و زمینه‌های اجرای آن را تمهید نماید، مهم‌ترین فرایند طراحی نظام برنامه‌ریزی آینده محسوب می‌شود. آنچه در این فرآیند اهمیتی مضاعف می‌یابد واقع‌گرایی و

آینده‌نگری مبتنی بر شناخت واقع‌بینانه از روند تحولات فرهنگی و سیاست‌های جاری نظام سلطه جهت استیلای بر جهان از یک سو و انتخاب الگوی کارآمد و دقیق که ضمن پاسخگویی به نیازهای رو به تزاید داخلی، بتواند در عرصه بین‌المللی متناسب با نیازهای بشر امروز و بهره‌گیری از زبان‌های علمی، هنری، معرفتی و تمهید ابزارها و سازوکارهای مناسب از سوی دیگر، حضوری مؤثر داشته باشد. بنابراین بر اساس نتایج این پژوهش می‌توان تأکید کرد جمهوری اسلامی ایران از ظرفیت‌ها، ذخایر، امکانات و قابلیت‌های مناسبی برخوردار است که در صورت برنامه‌ریزی مؤثر و ایجاد انسجام در سطح نهادها و ساختارها اتخاذ الگوی راهبردی دقیق و متناسب می‌تواند به‌عنوان یک نظام فرهنگی کارآمد در سطح داخلی و در عرصه بین‌المللی حضوری مؤثر داشته و به نیازهای فرهنگی جامعه بشری پاسخی درخور داشته باشد. این شرایط بیانگر برخورداری کشور از مؤلفه‌هایی است که در قالب اقتدار فرهنگی تعریف گردیده و از نفوذ، کارآمدی، جذابیت و اثربخشی مناسبی برخوردار است. بهره‌گیری از این ظرفیت بی‌بدیل که خود شاخصی از انقلاب اسلامی و مبانی معرفت دینی است، به‌منزله اقتداری حقیقی است که هم هژمونی نظام سلطه در حوزه ایده، اندیشه، معرفت و گفتمان را مورد نقادی و تهاجم قرار می‌دهد و هم پاسخگویی حقیقی نیازهای انسانی امروز است. چنین شرایطی می‌تواند موقعیت برجسته‌ای پدید آورد که با توجه به وجود مؤلفه‌های مشترک فرهنگی با جهان اسلام، می‌تواند هویت نوینی را در عرصه فرهنگی پدید آورد که به‌عنوان یک قطب و جریان مؤثر فرهنگی در سطح بین‌المللی مبدل گردد. تحقق این امر همان‌گونه که اشاره شد مستلزم تمهید مقدمات و راهبردهایی است که در سطح بین‌المللی ضمن رفع نواقص و کاستی‌های جاری، بتواند از نگاه اثباتی، فرصت‌ها و قوت‌های جاری را به فعالیت و پویایی وادارد. در این پژوهش تلاش شده است با توجه به وضعیت شناسی موجود از پدیدارها، شاخص‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی، راهبردهایی پیشنهاد شود که بتواند ظرفیت‌ها و قوت‌های جاری را تعمیق بخشیده و متناسب با فرصت‌های در اختیار، شرایطی را به وجود آورد که در تراز انقلاب اسلامی در حوزه اقتدار فرهنگی باشد.

راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی:

بر اساس فرآیند اقدام‌های انجام‌شده در این پژوهش، راهبردهای زیر به‌عنوان راهبردهای نیل به اقتدار فرهنگی به‌مثابه اقتدار حقیقی در سطح ملی و فراملی تدوین گردیدند:

الف: سطح ملی

- ۱) نهادینه‌سازی و درونی‌سازی باورها و ارزش‌های دینی در نسل جوان و تواناسازی معرفتی آنان نسبت به زیرساخت‌های هویت دینی - ملی.
- ۲) طراحی الگوی مدیریت راهبردی فرهنگی و جمع‌بندی و جهت‌دهی منابع نرم افزاری کشور و تقویت بهره‌وری و انسجام کارکردی و گفتمانی نهادها، سازمان‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی کشور بر مبنای هویت دینی - ملی.
- ۳) گسترش و تعمیق ظرفیت‌های تولید علمی کشور و پویاسازی جنبش نرم افزاری بر مبنای ضرورت‌های راهبردی آینده.
- ۴) طراحی الگوی نرم افزاری مقابله با جنگ نرم دشمن بر اساس اندیشه‌های فرهنگی و راهبردی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) و حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) با تأکید بر مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم برآمده از دین، ارزش‌ها و فرهنگ.
- ۵) ظرفیت‌سازی بنیادین و بسیج منابع علمی و فرهنگی کشور با هدف مقابله و پاسخگویی به روندهای شبهه‌آفرین و پیشگیری و مقابله هدفمند با جریان‌سازی و جریانات فرهنگی معارض در حوزه‌های معرفتی، فرهنگی، هویتی و گفتمانی.
- ۶) الگوسازی سبک زندگی بر مبنای معارف و ارزش‌های دینی - ملی.
- ۷) طراحی و اجرای الگوی مهندسی فرهنگی به منظور ارتقای بهره‌گیری از ذخایر فرهنگی، بازسازی و نوآفرینی نهادها و الگوهای فرهنگی کشور.
- ۸) ارتقاء و تعمیق وحدت و انسجام ملی در حوزه‌های فرهنگی - دینی، جلب و ارتقای سطح مشارکت مردم در فرایندهای فرهنگی، سطح اعتماد متقابل، رضایتمندی و امیدواری به آینده.
- ۹) توسعه و تقویت خودباوری و اعتماد به نفس ملی در عرصه‌های علمی، فناوری، فرهنگی و کاهش وابستگی کشور به فرآورده‌های فرهنگی بیگانه و معایر با ارزش‌های دینی و فرهنگی
- ۱۰) ارتقای سطح امنیت فرهنگی، دفاع از مبانی هویت دینی - ملی و گسترش سرمایه‌های اجتماعی - فرهنگی کشور.

ب: سطح فراملی و بین‌المللی

- ۱) تعمیق هویت دینی و همگرایی حول ارزش‌های اسلامی و جریان‌سازی دینی در مقابل نظام معرفتی مدرنیته در سطح جهان اسلام و نقد بنیادین زیرساخت‌ها نظری و معرفتی نظام فرهنگی

غرب بر اساس مبانی و ارزش‌های دینی

- ۲) ارائه الگوی مطلوب نظام حکومت اسلامی بر مبنای آموزه‌های اسلامی، سنت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، سیره ائمه معصومین (سلام الله علیهم) و اندیشه سیاسی رهبران جمهوری اسلامی ایران
- ۳) طراحی و نهادینه‌سازی نظام علوم انسانی بر مبنای زیرساخت‌های هویت فرهنگی و معرفت دینی و الگوسازی در حوزه علوم انسانی به‌عنوان بدیل فرهنگ سکولار غرب
- ۴) دستیابی به گفتمان مشترک دینی و تعمیم‌یافته در جهان اسلام با استفاده از ظرفیت بیداری اسلامی
- ۵) تواناسازی و گسترش ظرفیت‌ها و قابلیت اثربخش نظام رسانه‌ای کشور در سطح فراملی با هدف مقابله با نظام رسانه‌ای مهاجم.

منابع و مأخذ

الف) کتاب

- ۱- آیت‌الله‌العظمی حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه)، (۷۴-۱۳۷۰)، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) (باتجدید نظر و اضافات)، تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۲- آیت‌الله‌العظمی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، (۱۳۹۰)، نرم‌افزار حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۳- آیت‌الله‌العظمی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، (۱۳۸۷)، بیانات در جمع مسئولان فرهنگی نظام، قابل دسترس در:

www.khamenei.ir

- ۴- آیت‌الله‌العظمی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، (۱۳۷۲)، بیانات در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مسئولان رایزنی‌های فرهنگی خارج از کشور با رهبر انقلاب، قابل دسترس در: www.khamenei.ir

- ۵- افتخاریان، محمدحسین، (۱۳۸۰)، دانشنامه جنگ و صلح، ج ۱، تهران، انتشارات مسلم.
- ۶- تهامی، سید مجتبی، (۱۳۸۴) امنیت ملی (دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی)، نشر آجا، جلد اول، چاپ اول.
- ۷- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر کاشانی، نشر نی.

ب) مقاله

- ۸- افتخاری، اصغر و همکاران، (۱۳۸۴)، قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- ۹- عظیمی، حسین، (۱۳۸۵)، توسعه و فرهنگ، به نقل از نامه فرهنگ، شماره ۲۱.
- ۱۰- مظفری (قنبری) آیت، (۱۳۸۵)، فرهنگ سیاسی در نگاه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، شماره ۷.

ج) سایر

- ۱۱- نظام‌نامه مهندسی فرهنگی، (۱۳۸۸)، شورای عالی انقلاب فرهنگی.